

فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۲، بهار ۱۳۸۶، ۱۴۵ - ۱۱۹

بررسی تجارت مکملی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی

یوسف حسن پور* مرتضی بهروزی فر**

پذیرش: ۸۵/۱۲/۱۲

دریافت: ۸۳/۴/۲۷

تجارت مکملی / همگرایی / کشورهای اسلامی

چکیده

هدف اصلی مقاله بررسی امکان تجارت فیما بین به عنوان یکی از جنبه‌های همگرایی هر یک از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی است که به تفکیک ترتیبات مختلف منطقه‌ای و مناطق مختلف جغرافیایی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی و بر حسب کل بخش تجارت غیرنفتی کشورها و بخش‌های ۲۱ گانه طبقه‌بندی نظام هماهنگ می‌باشد. این مطالعه با استفاده داده‌های پس‌نگر^۱ (صادرات و واردات) ۵۶ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی و بر مبنای مدل پیشنهادی درایسدل در طی سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۹ است. نتایج نشان می‌دهد کشورهای اسلامی بطور متوسط دارای درصد پوشش تجارت مکملی حدود ۴۰/۸ درصد می‌باشند. لیکن متوسط موانع تعرفه‌ای این دسته از کشورها حدود ۱۴ درصد است که استمرار این موانع، فرصت‌های موجود میان کشورهای عضو را خنثی می‌سازد. بویژه اینکه کشورهای عضو OIC اغلب در زمینه تجارت فرآورده‌های صنعتی (در بخش ماشین‌آلات سنگین نظیر ماشین‌آلات، وسایل مکانیکی و الکترونیکی، وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل و در فرآورده‌های صنایع شیمیایی) در مقایسه با فرآورده‌های کشاورزی دارای درصد پوشش تجارت مکملی بیشتری می‌باشند. با توجه به نتایج بدست آمده، کاهش موانع تعرفه‌ای در قالب ارائه انواع طرح‌های تعرفه ترجیحی به ویژه توسط

y.hasanpour@itsr.org ir

mbehrouzi@yahoo.com

1. EX POST.

* پژوهشگر مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی

** پژوهشگر مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی

کشورهای عضو ترتیبات منطقه‌ای گروه D8 و نظام ترجیحات تجاری در بخش صنعت می‌تواند موجب افزایش حجم تجارت درون گروهی کشورهای مذکور گردد. با توجه به درصد پوشش تجارت مکملی و سطح نرخ تعرفه پایین کشورهای اسلامی واقع در غرب آسیا و خاورمیانه و با در نظر گرفتن سایر جنبه‌ها ایجاد منطقه آزاد تجاری کشورهای اسلامی غرب آسیا و خاورمیانه می‌تواند به عنوان یکی از راهکارهای پیشنهادی جهت حرکت به سمت تحقق ایده بازار مشترک اسلامی در این مناطق باشد

طبقه‌بندی JEL: 24 J50.

مقدمه

سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای بین‌المللی و یکی از پیشگامان در امر همکاری جنوب - جنوب می‌باشد که بر مبنای قرابت‌های فرهنگی، مذهبی کشورهای اسلامی کار خود را در ایجاد همبستگی بین کشورهای مسلمان قبل از بسیاری از سازمان‌های بین‌المللی مربوطه آغاز نموده و از لحاظ اعضاء یکی از بزرگترین تشکل‌های سیاسی جهان بشمار می‌رود. در طی چند دهه اخیر با افزایش اهمیت اقتصاد و نقش همکاری‌های تجاری و اقتصادی در تحقق همبستگی سیاسی و ارتباط متقابل آنها، نقش این سازمان در عرصه تعاملات بین‌المللی و ترتیبات منطقه‌ای افزایش یافته است. در این راستا تدابیر متعددی در سطح سازمان کنفرانس اسلامی برای تحقق این هدف اتخاذ شده است. این تدابیر در طیف وسیعی از همکاری‌های دو جانبه و منطقه‌ای، ایجاد سازوکار سازمانی در داخل سازمان کنفرانس اسلامی و انعقاد موافقت‌نامه‌های چندجانبه گرفته تا حرکت به سوی ادغام و همگرایی‌های اقتصادی قرار دارد. در سطح چندجانبه مهمترین اقدام سازمان کنفرانس اسلامی همانا حرکت به سمت و سوی همگرایی تجاری و اقتصادی است که تجلی اعتلای آن را می‌توان در شکل‌دهی نظام ترجیحات تجاری کشورهای عضو OIC و گروه D8 و اتحادیه گمرکی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و در نهایت گستره ایده ایجاد بازار مشترک اسلامی مشاهده نمود.

از سوی دیگر چشم‌انداز اقتصاد کشورهای اسلامی حاکی از تشدید شکاف با کشورهای توسعه‌یافته و صنعتی در آینده است. متأسفانه مجموعه تلاش‌های کشورهای در حال توسعه اسلامی نتوانسته در طول دهه‌های گذشته در قالب برنامه توسعه ملی فاصله توسعه‌ای خود را (البته به جز چند کشور مالزی، ترکیه و اندونزی) با جهان صنعتی کاهش دهند و این کشورها علیرغم برخورداری از پارامترهای بالقوه قدرت اقتصادی مثل جمعیت، وسعت، منابع و انرژی ارزان و قدرت چانه‌زنی در مذاکرات بین‌المللی، از تطبیق ساختاری و انعطاف‌پذیری اقتصادی کمتری در برابر چالش‌های ادغام عمیق منطقه‌ای و جهانی شدن مواجه بوده و در حال حاضر سهم پایینی در تجارت، جذب سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص

داخلی جهان برخوردار هستند. در چنین شرایطی، یکی از مهم‌ترین گزینه‌های پیش روی کشورهای عضو OIC برای کاهش شکاف شمال - جنوب و مشارکت در تقسیم کار بین‌المللی به منظور دستیابی به سطح توسعه و پیشرفت، تجمیع ظرفیت‌ها و امکانات از طریق افزایش همکاری‌های جنوب - جنوب خصوصاً همکاری‌های منطقه‌ای و چندجانبه باتکیه بر حداقل پارامترهای لازم و کافی برای ایجاد هرگونه همگرایی و همکاری منطقه‌ای است. موفقیت در همگرایی منطقه‌ای به ویژه در زمینه مسائل اقتصادی از یک سو مستلزم فضای همکاری‌های سیاسی و اقتصادی میان کشورهای عضو OIC و آمادگی آنها برای قبول تعهدات و الزامات خاص مربوط به آن است و از سوی دیگر مستلزم برخورداری از زمینه‌های مناسب برای همگرایی است. به‌عنوان مثال براساس مطالعات انجام شده وناکات ولوتر^۱ (۱۹۸۹)، سامرز^۲ (۱۹۹۱)، کروگمن^۳ (۱۹۹۱)، جفری فرانکل و دیگران^۴ (۱۹۹۵)، لیندر^۵ (۱۹۶۱)، جیان کارلو^۶ (۱۳۸۰)، کیمپ و ون^۷ (۱۹۷۶) عوامل دیگری همچون نزدیکی و فاصله جغرافیایی، تشابه سلیقه‌ها، سطح تعرفه و تعداد اعضاء را به عنوان مهمترین پیش شرط‌ها برای موفقیت هرگونه ترتیبات منطقه‌ای مطرح کرده‌اند.^۸

در این مقاله تلاش می‌شود با توجه به متون اقتصادی و تجربی موجود به بررسی الگویی جهت تعیین تجارت مکملی کشورهای اسلامی برای نشان دادن یکی از جنبه‌های زمینه همگرایی پرداخته شود. مباحث اصلی در مورد موضوع پیش گفته، که به عنوان هدف اصلی این مقاله است بر دو سؤال اساسی استوار است، اولاً تجارت مکملی کشورهای عضو OIC چگونه است، ثانیاً در چه بخش‌هایی کشورهای عضو از تجارت مکملی بیشتری برخوردارند و در نهایت اینکه چه کشورهایی از بالاترین تجارت مکملی با سایر کشورهای عضو OIC برخوردارند؟

پاسخ به سؤالات مذکور نیازمند به بررسی‌های همه جانبه از طریق مدل‌های تجربی و

1 . Wonnacott, P. & Lutz, M. (1989).

2 . Summers, L (1991).

3 . Krugman, P (1991).

4 . Frankel, J. & et al (1995).

5 . Linder (1961).

6 . Giancarlo, G.

7 . Kemp, M. & Wan, H. (1976).

8 . Bandara, J & YU, Wusheng (2001).

بکارگیری حجم زیادی اطلاعات صادرات و واردات کشورهای اسلامی در سطح کالایی است. بدین ترتیب در این مقاله ابتدا با مرور اجمالی بر مدل‌ها و روش‌های کاربردی و تجربی مختلف به ارائه روش تحقیق شامل معرفی مدل، سوابق تحقیق، گردآوری اطلاعات و مشخصات جامعه آماری مورد بررسی پرداخته می‌شود و در بخش دوم به تجزیه و تحلیل نتایج حاصل از تخمین تجارت مکملی پرداخته و در نهایت بخش پایانی مقاله به ارائه نتایج و پیشنهادات اختصاص دارد.

۱. روش تحقیق

درایسدل^۱ (۱۹۶۷) با کمک گرفتن از تئوری‌های مختلف تجارت بین‌الملل و با استفاده از داده‌های پس از تجارت به معرفی معیاری جهت تخمین تجارت مکملی دوجانبه کشورها پرداخت. بر اساس دیدگاه وی، شدت دوجانبه تجاری میان کشورها متأثر از مکمل بودن الگوهای صادراتی و وارداتی دوجانبه کشورها و تعدادی عوامل شامل پیوندهای جغرافیایی، اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و نهادی میان آن‌ها می‌باشد. بر این اساس درایسدل توانسته است با ارائه معیار تجارت مکملی میان کشورها، زمینه‌های همکاری‌های دوجانبه مؤثر بر جریان‌ها تجاری کشورها را آشکار نماید. وی جهت اندازه‌گیری تجارت مکملی دوجانبه کشورها را بر حسب تشابه صادرات کشور i با واردات کشور j رابطه زیر را ارائه کرده است:

$$C_{ij} = \sum_{k=1}^n \left[\frac{X_{iw}^k}{X_{iw}^t} \cdot \frac{M_{ww}^t - M_{iw}^t}{M_{ww}^k - M_{iw}^k} \cdot \frac{M_{jw}^k}{M_{jw}^t} \right]$$

نمادهای به کار رفته در شاخص فوق را می‌توان به صورت زیر معرفی کرد:

C_{ij} : شاخص تجارت مکملی بین دو کشور i و j (برحسب ساختار صادرات کشور i با

واردات کشور j)؛

X_{iw}^k : ارزش صادرات کالای k کشور i به جهان؛

1. Drysdale, P. D. (1967).

$$\begin{aligned}
 &X_{iw}^t: \text{ارزش کل صادرات کشور } i \text{ به جهان؛} \\
 &M_{ww}^t: \text{ارزش کل واردات جهانی؛} \\
 &M_{iw}^t: \text{ارزش کل واردات کشور } i \text{ از جهان؛} \\
 &M_{jw}^t: \text{ارزش کل واردات کشور } j \text{ از جهان؛} \\
 &M_{ww}^k: \text{ارزش واردات جهانی کالای } k؛ \\
 &M_{iw}^k: \text{ارزش واردات کالای } k \text{ کشور } i \text{ از جهان؛} \\
 &M_{jw}^t: \text{ارزش کل واردات کشور } j \text{ از جهان؛} \\
 &M_{jw}^k: \text{ارزش واردات کالای } k \text{ کشور } j \text{ از جهان.}
 \end{aligned}$$

این شاخص همواره بزرگتر از صفر بوده و مقادیر بزرگتر از یک نشان دهنده تشابه در الگوهای صادراتی کشور i با واردات کشور j می‌باشد و مقادیر کمتر از یک نشان‌دهنده عدم وجود تشابه در الگوهای صادراتی و وارداتی زوج کشورها است. این شاخص درجه همخوانی صادرات یک کشور را با واردات کشور شریک بر مبنای تناظر یک به یک کالا به این سؤال پاسخ می‌دهد که الگوی صادرات یک کشور تا چه حد به الگوی واردات کشور دیگر نزدیک است؛ ضمن اینکه این شاخص معیاری برای نشان دادن تجارت بالقوه بین صنعتی کشورها است. در مواردی که هدف تجزیه و تحلیل امکان تجارت دوجانبه میان آن دسته از کشورهایی که در ابتدا هیچ گونه رابطه تجاری با یکدیگر ندارند (نظیر کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی) این شاخص می‌تواند معیار مناسبی به حساب آید.

در مطالعات گوناگونی، از شاخص مذکور برای تعیین تجارت مکملی دوجانبه کشورها استفاده شده است. مطالعاتی نظیر مانیر، حسین^۱ (۱۹۹۶) برای کشورهای جنوب آسیا و پیتسر سن و گاندر^۲ (۲۰۰۲) برای کشورهای استرالیا و نیوزیلند نمونه‌ای از این مطالعات در سال‌های اخیر است.

1. Manir, Hossain (1996).

2. Petersen, H. & Gounder, R. (2002).

با توجه به محدودیت‌های محاسبه ارزش صادرات و واردات جهانی بر حسب گروه‌های مختلف کالایی که در محاسبه شاخص تجارت مکملی پیش گفته بکار می‌رود بسیاری از اقتصاددانان و محققان مطرح در حوزه تجارت بین‌الملل تلاش کرده‌اند تجارت مکملی کشورها را با استفاده از شاخص‌های دیگری نیز که همانند شاخص پیشگفته متکی به داده‌های بعد از تجارت^۱ و به روش تحلیل عملکردی تجاری است برآورد نمایند. در این زمینه می‌توان به عمده‌ترین مطالعات انجام شده در خارج کشور نظیر توسط آلن^۲ (۱۹۵۹) و لینمان (۱۹۶۶)^۳، فینگر و کرینین (۱۹۸۸)^۴ و والراس (۲۰۰۱)^۵ اشاره نمود. در واقع محققان مذکور با استفاده از شاخص‌ها و روش‌های ساده ریاضی (بر مبنای مشاهدات و آمارهای تجاری) به تحلیل امکان تجارت بالقوه بصورت دوجانبه در یک مقطع زمانی پرداخته‌اند. معیار آلن (۱۹۵۷)^۶ یکی از قدیمی‌ترین روش تعیین امکان تجارت دوجانبه کشورها است که با استفاده از روش اندازه‌گیری کسینوس زاویه دوبردار صادرات و واردات بدست می‌آید.

چنانچه بردار صادرات کشور i را به صورت X_i و بردار واردات شریک تجاری آن را به صورت M_j نشان داده شود، در این صورت، جهت اندازه‌گیری تشابه صادرات دوجانبه کشورها می‌توان از طریق شاخص تشابه تجاری (TS_{ij}) ذیل محاسبه نمود که عبارت است از کسینوس زاویه میان X_i و M_j و فرمول آن به صورت زیر است:

$$TS_{ij} = \frac{X_i \cdot M_j}{|X_i| |M_j|} = \frac{\sum x_{in} m_{jn}}{\sqrt{\sum x_{in}^2 \sum m_{jn}^2}}$$

x_{in} : صادرات کالای n توسط کشور i از جهان؛

m_{jn} : واردات کالای n توسط کشور j از جهان.

1. EX-POST.
2. Allen (1959).
3. Linnemann (1966).
4. Finger & Kreinin (1988).
5. Vallrath (2001).
6. Allen, R. (1957).

TS_{ij} ، یک معیار تناظر کالایی در ساختار تجارت دو کشور است. صفر بودن این معیار نشان می‌دهد که امکان تجارت میان زوج کشورهای مورد بررسی کم است. در صورتی که $0 < TS_{ij} < 1$ برقرار باشد، پتانسیل تجارت وجود دارد و هر چه مقدار TS_{ij} به یک نزدیک‌تر باشد، امکان تجارت افزایش می‌یابد. یکی دیگر از رایج‌ترین معیارهای شناخته شده دیگر در مطالعات تجربی در بررسی امکان تجارت میان کشورها شاخص معروف فینگر-کرینین^۱ می‌باشد که در سال ۱۹۷۹ با هدف بررسی و تجزیه و تحلیل تشابه صادرات زوج کشورهای عضو اتحادیه اروپا معرفی گردید. این شاخص به محققان این امکان را می‌دهد که مقایسه‌ای بین الگوی تجارت دو کشور مختلف یا میان الگوهای تجارت یک کشور در دو دوره زمانی مختلف ارائه کنند. از سویی دیگر چنانچه کشورها از حیث تخصص در صادرات و واردات بصورت دوجانبه تفاوت داشته باشند، ممکن است تجارت مکملی وجود داشته باشد که این امر می‌تواند گویای این واقعیت باشد که پتانسیل افزایش تجارت بین صنعتی در میان آنها وجود خواهد داشت. روش مورد پیشنهاد محققان اخیر، بین زوج کشورها براساس رابطه زیر می‌باشد:

$$EIS_{ij}^t(F-K) \equiv \sum_{K=1}^n \text{Min}(X_{ik}^t, X_{jk}^t)$$

$X_{ik}^t X_{jk}^t$ عبارت است از سهم کالای k در صادرات کشور i (کشور) به جهان در سال t . دامنه این شاخص از صفر تا یک است که در آن هر اندازه شاخص مذکور به عدد صفر نزدیک باشد نشان‌دهنده عدم تشابه کامل، و یک بیانگر ترکیب صادرات یکسان و مشابه بین زوج کشورها است. در زمینه نقاط قوت و محدودیت‌های این شاخص، کلمن، شرودر^۲ و پیرسون^۳ آن را مورد بحث قرار دادند.

علاوه بر محاسبه تشابه ساختار صادرات زوج کشورها در برخی مطالعات تجربی از این معیار برای اندازه‌گیری درجه تشابه در ساختار صادرات و واردات زوج کشورها استفاده نمود (تشابه صادرات کشور i و واردات کشور j). هرچه تشابه در این مورد بیشتر

1. Finger & Kreinin (1988), (1979).

2. Kellman & Schroder (1986).

3. Pearson (1994).

باشد، نشان‌دهنده وجود تجارت مکملی و زمینه‌های همکاری‌های تجاری بین آن‌ها است؛ بدین ترتیب می‌توان معیار فینگر و کرینین را به صورت زیر نشان داد:^۱

$$EIS_{ik}^t \equiv \sum_{k=1}^n \text{Min}(X_{ik}, M_{jk})$$

EIS_{ik}^t : شاخص تشابه صادرات کشور i با واردات کشور j ؛

X_{ik} : سهم کالای k در کل صادرات کشور i به جهان؛

M_{jk} : سهم کالای k در کل واردات کشور j از جهان می‌باشد.

یعنی تشابه صادرات کشور i با واردات کشور j برابر با جمع حداقل‌های صادرات کالای k ام در کل صادرات کشور i و سهم واردات کالای k ام در کل واردات کشور j است که به صورت عددی بیان می‌شود.

برخی محققان نظیر ون بیرز، لایمن (۱۹۸۸) معیار مذکور را برای اندازه تشابه صادرات و واردات ۳۴ کشور در حال توسعه و ۱۴ کشور توسعه یافته به کار برده‌اند. همچنین در سال ۲۰۰۲ برخی محققان، نظیر آکایلو و ویلاز کیوز،^۲ با استفاده از شاخص پیش گفته به بررسی زمینه‌های همکاری میان اتحادیه اروپا و کشورهای منطقه مدیترانه در تجارت محصولات کشاورزی پرداخته‌اند. شاخص EIS شباهت بسیار زیادی به شاخص پیشنهادی آکوئینو دارد.^۳

آکوئینو در سال ۱۹۷۸ با توجه به مفهوم تجارت درون صنعت^۴ (IIT) شاخص زیر را برای اندازه‌گیری تجارت درون صنعتی کشورها ارائه نمود که بصورت زیر می‌باشد:

$$IIT_i = 1 - \frac{1}{2} \sum_{k=1}^n \left[\frac{X_{ik}}{X_i} - \frac{M_{ik}}{M_i} \right]$$

X_i و M_i به ترتیب کل ارزش صادرات و واردات کشور i و X_{ik} و M_{ik} به ترتیب ارزش صادرات و واردات کالای k ام کشور i می‌باشد.

1. Export-Import Similarity (EIS).

2. Aquila & Velazquez (2002).

3. Aquinoea (1978).

4. Intra-Industry Trade (IIT).

این معیار شباهت زیادی با معیار EIS دارد با این تفاوت که در معیار فوق صادرات و واردات در داخل یک کشور با هم مقایسه می‌شود. درحالی‌که در معیار EIS صادرات کشور i با واردات کشور z در گروه‌های مختلف کالایی با هم مقایسه می‌شوند. بانک جهانی برای محاسبه تجارت مکملی کشورهای واقع در شرق آسیا از شاخص تعدیل یافته آکینو بصورت زیر استفاده کرده‌اند:^۱

$$EIS_{ij} = 1 - \frac{1}{2} \left[\sum |X_{ik} - M_{jk}| \right]$$

EIS_{ij} : شاخص تجارت مکملی برای مبادلات بین کشور i و j ؛

M_{jk} : سهم کالای k در کل واردات کشور j ؛

X_{ik} : سهم کالای k در کل صادرات کشور i .

اگر هیچ یک از کالاهای صادراتی یک کشور با واردات کشور دیگر شبیه نباشد شاخص اکمال تجاری برابر صفر خواهد بود.

در این پژوهش جهت تخمین تجارت مکملی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی از شاخص درایسدل استفاده گردید. اگرچه محاسبه شاخص مذکور در مقایسه با سایر شاخص‌ها نیازمند به حجم تجارت جهانی بر حسب گروه‌های کالایی مورد بررسی و به انجام محاسبات آماری بیشتری است ولی با مفروض در نظر گرفتن ماهیت (این) کاربرد در مطالعات قبلی، چندین ویژگی کلیدی این شاخص است که باید مورد توجه قرار گیرد: ۱- شاخص درایسدل در مقایسه با سایر شاخص‌های پیش گفته دارای عدد آستانه‌ای یک می‌باشد. مقادیر بزرگتر از یک این شاخص بر حسب زوج کشور (i و j) نشان می‌دهد که کشورهای مذکور دارای تجارت مکملی است و مقادیر کمتر از یک این شاخص هم، نبود تجارت مکملی را میان زوج کشورهای مورد بررسی نمایان می‌کند. در صورتیکه شاخص‌های آلن و فینگر و کرینین ویژگی مذکور را دارا نمی‌باشند ۲- یک جنبه جالب توجه دیگر آن است رقم شاخص حساسیت کمتری به سطح پراکندگی ارزش کالاها در ساختار صادرات و واردات کشورها دارد. ۳- از ویژگی‌های دیگر این شاخص آن است

1. Kemal A. R(ed) (2001).

کاملاً متأثر از وزن گروه‌های کالایی مورد بررسی، مزیت نسبی کشور i و عدم مزیت نسبی کشور j است.^۱

در این پژوهش جهت اندازه‌گیری تجارت مکملی میان ۵۶ کشور عضو OIC با استفاده از ارزش صادرات و واردات کشورهای مذکور و واردات جهانی ابتدا محاسبات با استفاده از شاخص درایسدل در سطح کدهای ۶ رقمی سیستم هماهنگ شده توصیف و کدگذاری کالا (HS)^۲ انجام گرفته و سپس بر حسب کل تجارت غیرنفتی^۳ و به تفکیک بخش‌های ۲۱ گانه طبقه‌بندی HS تجمیع و بر حسب هر یک از زوج کشورها برآورد گردید. آمار ارزش صادرات و واردات کشورهای مورد بررسی از بانک نرم افزاری آنکتاد تحت عنوان PC/TAS^۴ بر حسب کد شش رقمی HS با ویرایش ۲۰۰۲، طی سال‌های ۲۰۰۳-۱۹۹۹ استخراج گردید و بعد از محاسبه شاخص در طی دوره مذکور، متوسط شاخص مبنای تحلیل این مقاله قرار گرفته است. در این پژوهش بعد از محاسبه شاخص تجارت مکملی از طریق رابطه ذیل درصد پوشش تجارت مکملی کشورهای عضو OIC برآورد شد:

$$\left\{ \begin{array}{l} POIC_t = \frac{n\{C_{ij} > 1\}}{n\{C_{ij} > 0\}} \times 100 \\ AVER(POIC) = \frac{\sum_i^5 POIC}{5} \\ n = \text{تعداد کشورها} \\ i = 1 \text{ و } 2 \dots 55 \\ j = 1 \text{ و } 2 \dots 55 \end{array} \right.$$

در رابطه مذکور C_{ij} شاخص تجارت مکملی کشور i و j و $POIC$ درصد پوشش در زمان t و $AVER(POIC)$ متوسط شاخص می‌باشد. در رابطه مذکور n نمایانگر تعداد زوج

1. Volrath & P. Johnston (2001).

2. Harmonized System.

۳. به جز نفت خام با شماره تعرفه ۲۷۰۹۰۰ طبقه بندی نظام هماهنگ.

۴. برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به WWW.INTRACEN.ORG

کشورها می‌باشد. این شاخص نشان‌دهنده متوسط درصد پوشش تجارت مکملی کشورهای عضو OIC با سایر کشورها اسلامی می‌باشد. از سویی دیگر جهت تخمین درصد پوشش تجارت مکملی هر یک از اعضاء با سایر کشورها (۵۵ دیگر عضو) از طریق رابطه ذیل استفاده گردید.

$$\left\{ \begin{array}{l} PCC_{it} = \frac{n\{C_{ij} > 1\}}{n\{C_{ij} > 0\}} \times 100 \\ j = ۱۲ \text{ و } \dots \text{ و } ۵۵ \end{array} \right.$$

در این رابطه شاخص PCC_{it} درصد پوشش تجارت مکملی کشور i در تجارت با ۵۵ کشور عضو سازمان کنفرانس اسلامی در زمان t نشان می‌دهد. در ضمن تحلیل تجارت مکملی کشورهای عضو با لحاظ کردن متوسط نرخ تعرفه به تفکیک گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و موقعیت‌های جغرافیایی کشورهای عضو OIC ارائه گردید.^۱

۲. تخمین تجارت مکملی و تحلیل نتایج

جدول (۱) وضعیت تجارت مکملی زوج کشورهای عضو OIC بر حسب متوسط شاخص و تعداد درصد پوشش زوج کشورهایی که دارای تجارت مکملی یا عدم آن می‌باشند به تفکیک گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و موقعیت‌های جغرافیایی کشورهای عضو OIC ارائه می‌نماید. براساس این جدول، از میان ۳۰۸۰ زوج کشور عضو OIC، تعداد ۱۲۵۸ زوج کشور (معادل ۴۰/۸ درصد) دارای تجارت مکملی با میانگین ۳/۶ می‌باشند. برخورداری ۴۰/۸ درصد از کل زوج کشورهای عضو OIC از تجارت مکملی با توجه به ناهمگونی شدید اقتصادی و سیاسی برخی از ۵۶ کشور عضو OIC، دور از انتظار نیست.

۱. حسن پور، یوسف (۱۳۸۵).

جدول ۱- وضعیت تجارت مکملی میان زوج کشورهای عضو OIC بر حسب متوسط شاخص و تعداد زوج کشورها

متوسط دوره ۲۰۰۳-۱۹۹۹

مجموع زوج کشورهای مورد مطالعه			وجود تجارت مکملی (شاخص بزرگتر از یک)				عدم وجود تجارت مکملی (شاخص کوچکتر از یک)			گروه کشورها*
متوسط شاخص	درصد پوشش	تعداد زوج کشورها	متوسط نرخ تعرفه	متوسط شاخص	درصد پوشش	تعداد زوج کشورها	متوسط شاخص	درصد پوشش	تعداد زوج کشورها	
۱/۷	۱۰۰	۳۰۸۰	۱۴/۲۰	۳/۶۰	۴۰/۸	۱۲۵۸	۰/۴	۵۹/۲	۱۸۲۲	مجموع کشورهای عضو OIC
۱/۷	۱۰۰	۹۰	۱۲/۴۰	۳/۱۰	۴۷/۸	۴۳	۰/۳۹	۵۲/۲	۴۷	اکو (ECO)
۱/۴	۱۰۰	۵۶	۱۸/۰۰	۲/۳۰	۴۸/۲	۲۷	۰/۵۰	۵۱/۸	۲۹	دی هشت (D8)
۲/۲	۱۰۰	۳۰	۵/۹۰	۳/۱۰	۶۶/۷	۲۰	۰/۳۸	۳۳/۳	۱۰	جی سی سی (PGCC)
۱/۷	۱۰۰	۲۰	۲۰/۸۰	۳/۶۰	۳۵/۰	۷	۰/۳۷	۶۵/۰	۱۳	مغرب عربی (AMU)
۱/۴	۱۰۰	۱۸۲	۱۷/۲۰	۲/۱۰	۵۶/۰	۱۰۲	۰/۵۱	۴۴/۰	۸۰	موافقت‌نامه نظام ترجیحات تجاری (TPS)
۱/۲	۱۰۰	۳۰	۲۷/۱۰	۲/۲۰	۴۳/۳	۱۳	۰/۴۷	۵۶/۷	۱۷	شمال آفریقا (تعداد کشورها: ۶)
۱/۷	۱۰۰	۳۸۰	۱۴/۶۰	۳/۹۰	۳۶/۸	۱۴۰	۰/۳۸	۶۳/۲	۲۴۰	سایر کشورهای آفریقایی (۲۰)
۲/۱	۱۰۰	۲۰	۹/۹۰	۵/۴۰	۳۵/۰	۷	۰/۳۹	۶۵/۰	۱۳	آسیای میانه (۵)
۲/۵	۱۰۰	۱۸۲	۱۰/۲۰	۳/۲۰	۷۲/۰	۱۳۱	۰/۴۷	۲۸/۰	۵۱	غرب آسیا و خاورمیانه (۱۴)
۱/۷	۱۰۰	۴۲	۱۴/۷۰	۳/۶۰	۳۸/۱	۱۶	۰/۳۷	۶۱/۹	۲۶	شمال و شرق آسیا (۸)

مأخذ: یافته‌های تحقیق

* ارقام داخل پرانتز تعداد کشورهای عضو OIC را در مناطق جغرافیایی مذکور نشان می‌دهد.

همانطوریکه قبلاً اشاره گردید جدول (۱) وضعیت تجارت مکملی میان گروه‌بندی‌های مختلف کشورهای اسلامی را نشان می‌دهد. بر اساس این جدول، زوج کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (PGCC) در مقایسه با سایر گروه‌ها، از بالاترین درصد پوشش تجارت مکملی فیمابین‌شان برخوردارند. از میان ۳۰ زوج کشور عضو PGCC ۶۷/۷ درصد (شامل تعداد ۲۰ زوج کشور) دارای تجارت مکملی می‌باشند. این نسبت برای زوج کشورهای عضو موافقت‌نامه نظام ترجیحات تجاری ۵۶ درصد، برای کشورهای عضو D8 ۴۸/۲، برای اکو ۴۷/۸ و برای کشورهای عضو مغرب عربی ۳۵ درصد می‌باشد. ملاحظه می‌گردد که پوشش تجارت مکملی میان کل زوج کشورهای عضو OIC در سطح کمتر از ۵۰ درصد می‌باشد ولی به لحاظ ترتیبات منطقه‌ای فعال، مذکور از رقم مذکور بیشتر می‌باشد.

با لحاظ کردن نرخ تعرفه زوج کشورهای مورد بررسی در تخمین تجارت مکملی، متوسط نرخ تعرفه آن دسته از زوج کشورهایی که دارای تجارت مکملی می‌باشد ۱۴/۲ درصد می‌باشد. رقم فوق برای زوج کشورهای عضو PGCC، موافقت‌نامه نظام ترجیحات تجاری، دی‌هشت، اکو و مغرب عربی به ترتیب ۵/۹، ۱۷/۲، ۱۸، ۱۲/۴ و ۲۰/۸ درصد می‌باشد. بدین ترتیب به استثنای کشورهای عضو PGCC، بقیه گروه کشورهای عضو که دارای تجارت مکملی می‌باشند، که این امر می‌تواند یکی از موانع اصلی بر سر راه جریان‌ات تجاری میان کشورهای عضو OIC باشد.

جدول (۱) تجارت مکملی بر حسب موقعیت جغرافیایی کشورها نیز مورد بررسی قرار گرفت. جدول، کشورهای اسلامی واقع در غرب آسیا و خاورمیانه در مقایسه با سایر مناطق پنجگانه اسلامی دارای بیشترین تجارت مکملی میان خود می‌باشد. در حالیکه کمترین از کشورهایی که در آفریقا و آسیای میانه یا در شمال و شرق آسیا می‌باشند، همچنانکه عنوان شد از میان ۱۸۲ زوج کشور عضو OIC ۷۲ درصد با متوسط شاخص ۳/۲ دارای

۱. در ادبیات سازمان تجارت جهانی کشورهایی که دارای نرخ متوسط تعرفه بالای ۱۰ درصد می‌باشند جزء کشورهای با موانع تعرفه‌ای بالا طبقه‌بندی می‌شوند.

تجارت مکملی می‌باشند. در این میان متوسط موانع گمرکی میان کشورهای مذکور ۱۰/۲ درصد می‌باشد. درصد پوشش تجارت مکملی کشورهای واقع در شمال آفریقا با متوسط نرخ تعرفه ۲۷/۱ درصد، حدود ۴۳ درصد، کشورهای واقع در شمال و شرق آسیا، سایر کشورهای آفریقایی و آسیای میانه به ترتیب ۳۸/۱، ۳۶/۸ و ۳۵ درصد با متوسط نرخ تعرفه بالای ۱۴ درصد (البته به استثنای آسیای میانه) می‌باشند. از این رو ملاحظه می‌شود، کشورهای اسلامی واقع غرب آسیا و خاورمیانه در مقایسه با سایر مناطق، از بیشترین تجارت مکملی و کمترین موانع گمرکی برخوردارند.

جدول (۲) وضعیت تجارت مکملی هر یک از کشورهای عضو OIC را با سایر شرکای تجاری عضو OIC بر حسب کل صادرات و واردات غیر نفتی نشان می‌دهد. براساس جدول (۲) کشورها بر مبنای درصد پوشش تجارت مکملی با سایر کشورهای اسلامی به سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند. دسته اول شامل کشورهایی هستند که با بیش از ۹۰ درصد از کشورهای عضو OIC در صدور کالاهای غیرنفتی دارای تجارت مکملی می‌باشند. امارات متحده عربی (۹۴/۵)^۱، ترکیه (۹۴/۵)، لبنان (۹۴/۵)، عمان (۹۰/۹) و اردن (۹۰/۹) در این ردیف از کشورها قرار می‌گیرند. در این میان متوسط موانع تعرفه‌ای طرف‌های تجاری هر یک از کشورها بطور متوسط بین ۱۳ تا ۱۴ درصد می‌باشد.

دسته دوم کشورهایی با درصد پوشش تجارت مکملی، بین ۵۰ تا ۹۰ درصد با سایر کشورهای OIC شامل مصر (۸۵/۵)، عراق (۸۳/۶)، قزاقستان (۸۱/۸)، جیبوتی (۷۸/۲)، سنگال (۷۶/۴)، توگو (۷۶/۴)، تونس (۷۴/۵)، عربستان سعودی (۷۰/۹)، سوریه (۶۷/۳)، اندونزی (۶۵/۵)، نیجریه (۶۳/۶)، یمن (۶۳/۶)، ایران (۶۰)، لیبی (۵۶/۴)، آذربایجان (۵۴/۵)، بحرین (۵۴/۵) و سودان (۵۲/۷) می‌باشند. این گروه از کشورها بعد از ۵ کشور پیش گفته با بیش از ۵۰ درصد از کشورهای عضو OIC دارای تجارت مکملی می‌باشند که برخی از این کشورها از لحاظ سطح توسعه‌یافتگی و ساختار اقتصادی وضعیت مناسب‌تری نسبت به سایر کشورهای عضو دارا می‌باشند.

۱. ارقام داخل پرانتز درصد پوشش تجارت مکملی را نشان می‌دهد.

جدول ۲- وضعیت وجود یا عدم وجود تجارت مکملی هر یک از کشورهای عضو با سایر شرکای تجاری عضو OIC بر حسب مقادیر شاخص و تعداد آنها

وجود تجارت مکملی هر یک از کشورها با مجموعه کشورهای عضو OIC			کل شرکای تجاری	کشورها
متوسط شاخص	درصد پوشش ×	تعداد شرکای تجاری دارای تجارت مکملی (شاخص بزرگتر از یک)		
۲۸۴	۹۴،۵	۵۲	۵۵	لبنان
۱،۹۵	۹۴،۵	۵۲	۵۵	ترکیه
۲،۳۹	۹۴،۵	۵۲	۵۵	امارات متحده عربی
۲،۳۲	۹۰،۹	۵۰	۵۵	اردن
۴،۹۰	۹۰،۹	۵۰	۵۵	عمان
۱،۸۸	۸۵،۵	۴۷	۵۵	مصر
۴،۲۰	۸۳،۶	۴۶	۵۵	عراق
۲،۸۵	۸۱،۸	۴۵	۵۵	قزاقستان
۲،۳۱	۷۸،۲	۴۳	۵۵	جیبوتی
۲،۳۰	۷۶،۴	۴۲	۵۵	سنگال
۵،۴۳	۷۶،۴	۴۲	۵۵	توگو
۱،۶۸	۷۴،۵	۴۱	۵۵	تونس
۷،۸۳	۷۰،۹	۳۹	۵۵	عربستان سعودی
۳،۰۹	۶۷،۳	۳۷	۵۵	سوریه
۲،۷۶	۶۵،۵	۳۶	۵۵	اندونزی
۳،۱۱	۶۳،۶	۳۵	۵۵	نیجریه
۳،۲۲	۶۳،۶	۳۵	۵۵	یمن
۱،۸۲	۶۰،۰	۳۳	۵۵	ایران
۲،۷۶	۵۶،۴	۳۱	۵۵	لیبی
۹،۷۲	۵۴،۵	۳۰	۵۵	آذربایجان
۲،۷۷	۵۴،۵	۳۰	۵۵	بحرین
۷،۴۸	۵۲،۷	۲۹	۵۵	سودان
۲،۵۰	۴۵،۵	۲۵	۵۵	ساحل عاج
۲،۰۵	۴۵،۵	۲۵	۵۵	قرقیزستان
۱۴،۲۰	۴۳،۶	۲۴	۵۵	کویت
۲،۵۲	۴۰،۰	۲۲	۵۵	گامبیا
۲،۹۱	۴۰،۰	۲۲	۵۵	پاکستان
۱،۶۶	۴۰،۰	۲۲	۵۵	اوگاندا

وجود تجارت مکملی هریک از کشورها با مجموعه کشورهای عضو OIC			کل شرکای تجاری	کشورها
متوسط شاخص	درصد پوشش ×	تعداد شرکای تجاری دارای تجارت مکملی (شاخص بزرگتر از یک)		
۳،۲۰	۳۴،۵	۱۹	۵۵	بورکینافاسو
۱،۳۴	۳۲،۷	۱۸	۵۵	آلبانی
۲،۹۲	۳۲،۷	۱۸	۵۵	گویان
۷،۳۳	۳۲،۷	۱۸	۵۵	ترکمنستان
۲،۱۷	۳۰،۹	۱۷	۵۵	نیجر
۳،۸۹	۲۹،۱	۱۶	۵۵	گابن
۴،۹۶	۲۳،۶	۱۳	۵۵	ازبکستان
۱،۸۲	۲۱،۸	۱۲	۵۵	کامرون
۱،۳۸	۱۸،۲	۱۰	۵۵	موزامبیک
۲،۰۹	۱۶،۴	۹	۵۵	بنین
۱۱،۸۷	۱۶،۴	۹	۵۵	چاد
۱،۶۲	۱۴،۵	۸	۵۵	الجزایر
۱،۶۶	۱۴،۵	۸	۵۵	مراکش
۱،۹۸	۱۲،۷	۷	۵۵	بنگلادش
۳،۸۶	۱۰،۹	۶	۵۵	کومور
۱،۵۷	۱۰،۹	۶	۵۵	قطر
۲،۷۶	۹،۱	۵	۵۵	افغانستان
۱،۱۴	۷،۳	۴	۵۵	مالزی
۱۵،۶۶	۷،۳	۴	۵۵	موریتانی
۱،۹۴	۷،۳	۴	۵۵	سومالی
۳،۷۳	۵،۵	۳	۵۵	گینه
۲،۷۲	۵،۵	۳	۵۵	گینه بیسائو
۱،۲۲	۳،۶	۲	۵۵	تاجیکستان
۱،۰۲	۱،۸	۱	۵۵	مالدیو
۱،۴۵	۱،۸	۱	۵۵	سورینام
۰،۱۵	۰،۰	۰	۵۵	برونئی (دارالسلام)
۰،۰۸	۰،۰	۰	۵۵	مالی
۰،۳۷	۰،۰	۰	۵۵	سیرالئون

ماخذ: یافته های تحقیق

متوسط ۴۰،۸ درصد*

دسته سوم شامل ۳۲ کشور عضو OIC می‌باشند که هر یک حداکثر با ۵۰ درصد از کشورهای اسلامی دارای تجارت مکملی می‌باشند. در میان کشورهای مذکور ساحل عاج (۴۵/۵)، قرقیزستان (۴۵/۵)، کویت (۴۳/۶)، گامبیا (۴۰)، پاکستان (۴۰) و اوگاندا (۴۰) در مقایسه با سایر کشورهای این گروه از بالاترین درصد پوشش تجارت مکملی برخوردارند. از سویی دیگر برخی کشورها نظیر بروئی دارالسلام، مالی و سیرالئون با هیچ یک از کشورهای عضو OIC دارای تجارت مکملی نمی‌باشند و کشورهایی چون سورینام (۱)^۱، مالدیو (۱)، تاجیکستان (۲)، گینه بیسائو (۳)، گینه (۳)، سومالی (۴)، موریتانی (۴)، مالزی (۴)، افغانستان (۵)، قطر (۶)، کومور (۶)، بنگلادش (۷) مراکش (۸)، الجزایر (۸)، چاد (۹)، بنین (۹)، با کمتر از ۱۰ کشور عضو دارای تجارت مکملی هستند.

بررسی وجود و یا عدم وجود تجارت مکملی میان کشورهای عضو OIC را می‌توان برحسب بخش‌های ۲۱ گانه طبقه بندی H.S و بر حسب بخش کشاورزی و فرآورده‌های صنعتی به طور مجزا نیز انجام داد. جدول (۳) توزیع زوج کشورهای عضو OIC را بر حسب وجود تجارت مکملی در طی دوره زمانی ۲۰۰۳-۱۹۹۹ به تفکیک بخشی ارائه می‌کند. بر اساس جدول (۳)، کشورهای عضو OIC در تجارت فرآورده‌های صنعتی دارای تجارت مکملی بالاتری نسبت به تجارت فرآورده‌های کشاورزی هستند. درصد پوشش تجارت مکملی، در تجارت فرآورده‌های صنعتی ۳۷/۳ درصد و در تجارت فرآورده‌های کشاورزی ۲۴/۴ درصد است. در این میان متوسط نرخ تعرفه میان زوج کشورهای اسلامی برای فرآورده‌های صنعتی بطور متوسط ۱۲/۹ درصد و برای فرآورده‌های کشاورزی ۱۷/۸ درصد است.

بررسی درصد پوشش تجارت مکملی میان کشورهای عضو OIC بر حسب بخش‌های ۲۱ گانه طبقه بندی H.S گویای آن است کشورهای عضو OIC در تجارت ماشین‌آلات سنگین نظیر ماشین‌آلات، وسایل مکانیکی و الکترونیکی و وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل در مقایسه با سایر بخش‌ها دارای بیشترین درصد پوشش تجارت مکملی می‌باشند. درصد پوشش تجارت مکملی در زمینه تجارت ماشین‌آلات و وسایل مکانیکی و

۱. ارقام داخل پرانتز بیانگر تعداد کشورها است.

الکترونیکی ۷۰/۴ و وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل ۶۱/۵ درصد می‌باشد. در این میان متوسط نرخ تعرفه در میان کشورهای مذکور بر حسب هر یک از بخش‌ها حدود ۱۰/۴ درصد است. از سویی دیگر کمترین درصد پوشش تجارت مکملی میان کشورهای عضو OIC به تجارت اسلحه و مهمات (۷/۱)، پوست، چرم و اشیاء ساخته شده از آن (۱۴/۷) و سایر کالاهای طبقه‌بندی نشده (۱۴/۷) اختصاص دارد.

جدول (۳) درصد پوشش تجارت مکملی میان ترتیبات مختلف منطقه‌ای را آشکار می‌کند. درصد پوشش تجارت مکملی کشورهای عضو اکو در زمینه تجارت فرآورده‌های کشاورزی ۳۴/۴ درصد و در تجارت فرآورده‌های صنعتی ۴۱ درصد می‌باشد که متوسط نرخ تعرفه میان کشورهای مذکور در بخش‌های مذکور به ترتیب ۱۶/۵ و ۱۰/۲ درصد می‌باشد. در میان تجارت فرآورده‌های صنعتی بیشترین درصد پوشش تجارت مکملی به ماشین‌آلات و وسائط مکانیکی و الکترونیکی (۷۰)، وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل (۶۳/۳)، وسایل و دستگاه‌های اپتیک و دستگاه‌های جراحی (۶۰)، مواد پلاستیکی، کائوچو و اشیاء ساخته شده از آن (۵۶/۷) و فرآورده‌های صنایع شیمیایی (۵۱/۱) اختصاص داد.

در میان کشورهای عضو دی‌هشت، درصد پوشش تجارت مکملی در زمینه تجارت فرآورده‌های صنعتی ۴۱/۱ درصد و در تجارت فرآورده‌های کشاورزی ۳۹/۳ درصد می‌باشد. در این میان متوسط موانع تعرفه‌ای اعضا در زمینه تجارت فرآورده‌های صنعتی بیش از ۱۵/۹ درصد می‌باشد که در مجموع از متوسط موانع تعرفه‌ای کشورهای عضو OIC بالاتر است. بعلاوه درصد پوشش در تجارت وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل ۶۹/۶ درصد می‌باشد. رقم فوق بر حسب وسایل و دستگاه‌های اپتیک و دستگاه‌های جراحی، ماشین‌آلات و وسایل الکتریکی و مکانیکی، فرآورده‌های صنایع شیمیایی به ترتیب ۵۵/۴، ۵۳/۶ و ۵۰ درصد می‌باشد. در این میان متوسط موانع تعرفه‌ای بر حسب بخش‌های فوق به ترتیب ۱۲/۸، ۱۰/۷ و ۱۲/۶ درصد است.

بر اساس جدول (۳)، درصد پوشش تجارت مکملی کشورهای PGCC در تجارت فرآورده‌های صنعتی ۶۳/۳ درصد و در تجارت فرآورده‌های کشاورزی ۸۶/۷ درصد با نرخ تعرفه کمتر از ۶ درصد می‌باشد که متوسط نرخ تعرفه در هر دو بخش کمتر از ۶

درصد می‌باشد. همچنین این گروه از کشورها در مقایسه با سایر ترتیبات منطقه‌ای پیشگفته در ۴ بخش (از بخش‌های ۲۱ گانه H.S) دارای درصد پوشش تجارت مکملی بالای ۸۰ درصد می‌باشند. این بخش‌ها شامل: ماشین‌آلات، وسایل مکانیکی و الکترونیکی (۹۰)، مبل و مبلمان‌های طبی، اسباب‌بازی و سایر مصنوعات (۸۶/۷)، فرآورده‌های صنایع غذایی، توتون و تنباکو (۸۰) و فرآورده‌های نباتی (۸۰).

در میان کشورهای عضو مغرب عربی، درصد پوشش تجارت مکملی در زمینه تجارت فرآورده‌های صنعتی ۴۰ و فرآورده‌های کشاورزی ۲۰ درصد می‌باشد که متوسط نرخ تعرفه میان کشورهای مذکور دست کم ۱۹ درصد می‌باشد. این گروه از کشورها در زمینه تجارت وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل (۹۰)، مواد پلاستیکی و کائوچو و اشیاء ساخته شده از آن (۸۵) و وسائط و دستگاه‌های اپتیک و دستگاه‌های جراحی (۷۵) دارای بالاترین درصد پوشش تجارت مکملی می‌باشند. کمترین تجارت مکملی میان کشورهای مذکور صرفنظر از تجارت اسلحه و مهمات به تجارت پوست و چرم و اشیاء ساخته شده از آن، حیوانات زنده و فرآورده‌های نباتی و چربی‌ها و روغن‌های حیوانی یا نباتی اختصاص دارد. بعلاوه اینکه در بخش‌های فوق متوسط نرخ تعرفه کشورهای مذکور بیش از ۴۰ درصد است.

جهت بررسی وضعیت تجارت مکملی میان کشورهای عضو موافقتنامه نظام ترجیحات تجاری (TPS/OIC)، شاخص مورد مطالعه برای این دسته از کشورها بکار رفته و نتایج در جدول (۳) ارائه شده است. بر اساس این جدول، از میان ۱۸۲ زوج کشور عضو TPS/OIC، درصد پوشش در زمینه تجارت فرآورده‌های صنعتی ۴۹/۵ درصد و در زمینه تجارت فرآورده‌های کشاورزی ۲۴/۲ درصد می‌باشد. در عین حال متوسط نرخ تعرفه کشورهای مذکور در هر یک از بخش‌های پیشگفته به ترتیب ۱۴/۱ و ۲۲/۸ درصد می‌باشد نتایج دیگری حاکی از آن است که بیشترین درصد پوشش تجارت مکملی میان آن‌ها به ترتیب به تجارت ماشین‌آلات، وسایل مکانیکی و الکترونیکی (۷۷/۵)، وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل (۷۰/۳)، وسایل و دستگاه‌های اپتیک و دستگاه‌های جراحی (۶۸/۷) اختصاص دارد.

جدول ۳- وضعیت تجارت مکملی بخشی میان گروه کشورهای عضو OIC بر حسب تعداد زوج کشورها و متوسط شاخص و متوسط نرخ تعرفه

بخش‌های تجاری بر حسب HS	وضعیت وجود تجارت مکملی میان OIC			وضعیت وجود تجارت مکملی میان اکتو			وضعیت وجود تجارت مکملی میان دی هشت		
	درصد پوشش	متوسط شاخص	متوسط نرخ تعرفه	درصد پوشش	متوسط شاخص	متوسط نرخ تعرفه	درصد پوشش	متوسط شاخص	متوسط نرخ تعرفه
حیوانات زنده ، فرآورده‌های حیوانی	۱۹.۷	۳.۶	۱۷.۸	۲۷.۸	۲.۵	۲۲.۵	۲۳.۲	۲.۱	۲۶.۴
فرآورده‌های نباتی	۲۲.۸	۴.۲	۱۳.۸	۲۴.۴	۳.۲	۱۲.۴	۲۳.۲	۲.۸	۱۳.۰
چربی‌ها و روغن حیوانی یا نباتی	۲۳.۱	۴.۴	۱۲.۷	۴۲.۲	۴.۳	۹.۳	۱۹.۶	۱.۸	۱۱.۷
فرآورده‌های صنایع غذایی و نوشابه‌ها و توتون و تنباکو	۳۶.۸	۳.۱	۲۱.۶	۴۲.۲	۶.۵	۱۷.۲	۳۳.۹	۲.۰	۳۰.۸
فرآورده‌های معدنی	۳۴.۲	۴.۷	۸.۰	۳۶.۷	۲.۹	۶.۲	۳۰.۴	۲.۴	۷.۹
کالا‌های صنایع شیمیایی	۴۶.۵	۵.۳	۱۰.۶	۵۱.۱	۵.۰	۸.۶	۵۰.۰	۱.۸	۱۲.۶
مواد پلاستیکی و کائوچو و اشیاء ساخته شده از آن	۴۶.۷	۲.۶	۱۱.۸	۵۶.۷	۲.۳	۸.۲	۴۱.۱	۱.۵	۱۵.۸
پوست و چرم و اشیاء ساخته شده از آن	۱۴.۱	۶.۳	۱۷.۰	۱۵.۶	۲.۱	۱۰.۵	۲۳.۲	۲.۴	۲۳.۱
چوب و اشیاء چوبی	۱۷.۵	۸.۶	۱۴.۹	۲۷.۸	۲.۲	۱۱.۵	۲۳.۲	۱.۵	۲۰.۴
خمیر چوب و کاغذ و اشیاء ساخته شده از آن	۴۶.۹	۴.۵	۸.۹	۳۸.۹	۳.۱	۶.۱	۱۷.۹	۱.۶	۹.۸
مواد نسجی و مصنوعات ساخته شده از این مواد	۳۰.۳	۶.۴	۱۶.۸	۲۲.۲	۶.۶	۱۴.۲	۴۱.۱	۱.۸	۲۲.۱
کفش ، کلاه ، چتر بارانی و گل‌های مصنوعی	۲۵.۵	۹.۲	۲۱.۲	۴۲.۲	۳.۷	۱۹.۰	۳۹.۳	۱.۷	۲۹.۰
کالا‌های صنایع کانی غیر فلزی	۳۳.۸	۳.۳	۱۷.۵	۴۷.۸	۶.۳	۱۵.۶	۴۲.۹	۱.۵	۲۱.۴
سنگ‌ها و فلزات گران‌بها	۱۳.۲	۵.۶	۱۵.۸	۲۰.۰	۳.۱	۱۶.۷	۲۱.۴	۲.۱	۱۱.۲
فلزات معمولی و مصنوعات آنها	۳۷.۰	۳.۴	۱۱.۷	۳۱.۱	۲.۲	۹.۴	۳۷.۵	۱.۹	۱۳.۵
ماشین‌آلات و وسایل مکانیکی و الکترونیکی	۷۰.۴	۳.۷	۱۰.۴	۷۰.۰	۲.۹	۷.۷	۵۳.۶	۱.۹	۱۰.۷
وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل	۶۱.۵	۴.۹	۱۰.۴	۶۳.۳	۴.۱	۷.۵	۶۹.۶	۳.۶	۱۱.۵
وسایل و دستگاه‌های اپتیک و دستگاه‌های جراحی	۴۵.۷	۳.۵	۱۴.۹	۶۰.۰	۳.۹	۱۰.۴	۵۵.۴	۲.۱	۱۲.۸
اسلحه و مهمات	۷.۱	۴.۵	۱۸.۲	۱۴.۴	۴.۴	۷.۰	۲۶.۸	۲.۱	۱۶.۲
میل و میل‌های طبی ، اسباب بازی و سایر مصنوعات	۴۴.۱	۲.۸	۱۹.۱	۴۸.۹	۳.۱	۱۴.۲	۲۶.۸	۱.۷	۲۲.۵
کالا‌ها نیکه‌جا‌های دیگر طبقه بندی نشده	۱۴.۷	۵۳.۸	۱۵.۹	۳.۳	۱۴.۴	۶.۸	۱۷.۹	۷.۹	۲۵.۲
فرآورده‌های کشاورزی	۲۴.۴	۲.۸	۱۷.۸	۳۴.۴	۳.۸	۱۶.۵	۳۹.۳	۲.۸	۲۱.۶
فرآورده‌های صنعتی	۳۷.۳	۳.۴	۱۲.۹	۴۱.۱	۲.۴	۱۰.۲	۴۱.۱	۲.۵	۱۵.۹

ادامه جدول ۳- قسمت دوم

بخش‌های تجاری بر حسب HS	وضعیت وجود تجارت مکملی میان PGCC			وضعیت وجود تجارت مکملی میان مغرب عربی			وضعیت وجود تجارت مکملی میان TPS/OIC		
	درصد پوشش	متوسط شاخص	متوسط نرخ تعرفه	درصد پوشش	متوسط شاخص	متوسط نرخ تعرفه	درصد پوشش	متوسط شاخص	متوسط نرخ تعرفه
حیوانات زنده ، فرآورده‌های حیوانی	۷۶.۷	۶.۲	۴.۹	۱۰.۰	۱.۶	۶۷.۳	۲۵.۸	۲.۲	۲۵.۷
فرآورده‌های نباتی	۸۰.۰	۳.۲	۳.۶	۲۰.۰	۳.۶	۳۱.۵	۱۶.۵	۲.۰	۱۶.۴
چربی ها و روغن حیوانی یا نباتی	۶۶.۷	۱۳.۹	۳.۶	۱۵.۰	۱۷.۶	۱۹.۸	۲۴.۲	۴.۳	۱۵.۵
فرآورده‌های صنایع غذایی و نوشابه ها و توتون و تنباکو	۸۰.۰	۲.۳	۱۶.۳	۳۰.۰	۳.۰	۲۸.۷	۴۲.۳	۲.۳	۲۷.۹
فرآورده‌های معدنی	۴۳.۳	۲.۴	۴.۵	۲۰.۰	۱.۷	۸.۷	۴۹.۵	۲.۹	۸.۰
کالاهای صنایع شیمیایی	۴۰.۰	۲.۵	۵.۲	۳۵.۰	۱.۷	۲۰.۴	۴۴.۵	۲.۵	۱۱.۸
مواد پلاستیکی و کاوچو و اشیاء ساخته شده از آن	۶۰.۰	۱.۸	۵.۶	۸۵.۰	۱.۶	۱۷.۶	۴۹.۵	۱.۷	۱۳.۸
پوست و چرم و اشیاء ساخته شده آن	۳۳.۳	۲.۷	۶.۲	۱۰.۰	۱.۲	۴۶.۱	۲۴.۷	۳.۵	۲۰.۸
چوب و اشیاء چوبی	۳۰.۰	۳.۷	۵.۲	۲۰.۰	۳.۱	۱۷.۶	۲۴.۷	۲.۵	۱۸.۲
خمیر چوب و کاغذ و اشیاء ساخته شده آن	۷۰.۰	۳.۱	۴.۲	۵۵.۰	۲.۶	۱۵.۴	۴۱.۸	۲.۲	۸.۶
مواد نسجی و مصنوعات ساخته شده از این مواد	۷۶.۷	۴.۳	۵.۸	۲۵.۰	۲.۰	۲۰.۰	۴۲.۹	۴.۰	۱۸.۹
کفش ، کلاه ، چتر بارانی و گللهای مصنوعی	۴۶.۷	۹.۰	۷.۲	۱۵.۰	۱.۶	۲۵.۱	۳۷.۴	۴.۴	۲۸.۵
کالاهای صنایع کانی غیر فلزی	۶۳.۳	۲.۴	۵.۳	۳۵.۰	۲.۴	۲۶.۳	۴۵.۱	۲.۱	۲۰.۴
سنگها و فلزات گرانبها	۶۳.۳	۲.۶	۵.۸	۴۵.۰	۳.۷	۲۸.۵	۲۶.۴	۴.۹	۱۷.۴
فلزات معمولی و مصنوعات آنها	۷۳.۳	۷.۶	۵.۰	۵۰.۰	۱.۶	۱۸.۸	۴۳.۴	۲.۱	۱۱.۲
ماشین آلات و وسایل مکانیکی و الکترونیکی	۹۰.۰	۵.۵	۵.۸	۶۰.۰	۲.۲	۱۳.۵	۷۷.۵	۲.۹	۱۱.۶
وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل	۳۶.۷	۳.۸	۵.۲	۹۰.۰	۲.۴	۱۳.۵	۷۰.۳	۲.۶	۱۱.۲
وسایل و دستگاههای اپتیک و دستگاههای جراحی	۵۰.۰	۳.۰	۶.۶	۷۵.۰	۲.۷	۲۲.۴	۶۸.۷	۲.۷	۱۷.۰
اسلحه و مهمات	۲۰.۰	۱۵.۲	۷.۷	۰.۰	۰.۰	۰.۰	۱۷.۶	۲.۶	۱۶.۷
میل و میل های طی ، اسباب بازی و سایر مصنوعات	۸۶.۷	۱.۶	۷.۲	۵۵.۰	۱.۴	۲۶.۶	۴۴.۵	۱.۹	۲۲.۵
کالاها نیکه جاهای دیگر طبقه بندی نشده	۴۳.۳	۲۱۲.۷	۶.۱	۱۰.۰	۳.۹	۲۴.۳	۱۷.۶	۹۲.۴	۱۸.۳
فرآورده‌های کشاورزی	۸۶.۷	۴.۰	۶.۰	۲۰.۰	۶.۵	۳۷.۴	۲۴.۲	۲.۳	۲۲.۸
فرآورده‌های صنعتی	۶۳.۳	۲.۹	۵.۵	۴۰.۰	۱.۴	۱۹.۴	۴۹.۵	۲.۴	۱۴.۱

مأخذ: یافته‌های تحقیق

جمع‌بندی و ملاحظات

۱- نتایج حاصل از اندازه‌گیری تجارت مکملی میان کشورهای عضو OIC حاکی از آن است که از میان ۳۰۸۰ زوج کشور عضو OIC، ۴۰/۸ درصد آنها دارای تجارت مکملی می‌باشند. در واقع متوسط درصد پوشش تجارت مکملی هر یک از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی ۴۰/۸ درصد است. رقم مذکور با صرف‌نظر کردن برخی از کشورهای سیرالئون، مالی، برونئی دارالسلام، سورینام، مالدیو، تاجیکستان، گینه‌بیسائو و گینه به ۴۶/۴ درصد افزایش می‌یابد. نکته قابل توجه این است متوسط موانع تعرفه‌ای این دسته از کشورها حدود ۱۴ درصد می‌باشد که استمرار این موانع، فرصت‌های موجود میان کشورهای عضو را خنثی می‌سازد. بویژه اینکه کشورهای عضو OIC اغلب در زمینه تجارت فرآورده‌های صنعتی در مقایسه با فرآورده‌های کشاورزی دارای تجارت مکملی بیشتری می‌باشند. در این میان درصد پوشش تجارت مکملی کشورهای اسلامی در بخش ماشین‌آلات سنگین نظیر ماشین‌آلات، وسایل مکانیکی و الکترونیکی، وسائط نقلیه و تجهیزات حمل و نقل و در فرآورده‌های صنایع شیمیایی در مقایسه با سایر بخش‌ها بیشتر می‌باشد ولی در زمینه تجارت پوست، چرم و اشیاء ساخته شده از آن دارای کمترین پوشش تجارت مکملی هستند.

۲- نتیجه دیگری حاکی است کشورهای عضو PGCC در مقایسه با سایر گروه کشورها دارای درصد پوشش تجارت مکملی بیشتری می‌باشند. به عبارت دیگر از میان ۳۰ زوج کشور عضو تعداد ۲۰ زوج کشور دارای تجارت مکملی می‌باشند. این نسبت برای زوج کشورهای عضو TPS/OIC حدود ۵۶ درصد، برای دی هشت ۴۸/۲ و برای اکو ۴۷/۸ درصد می‌باشد. این در حالی است که موانع تعرفه‌ای میان گروه بندی اخیر به استثناء PGCC بیش از ۱۰ درصد می‌باشد.

۳- سومین یافته تحقیق نشان می‌دهد بیشترین درصد پوشش تجارت مکملی در میان کشورهای اسلامی به کشورهای واقع در غرب آسیا و خاورمیانه اختصاص دارد. از ویژگی‌های کشورهای واقع در این منطقه، پایین بودن متوسط نرخ تعرفه است. در این میان

کشورهایی نظیر امارات متحده عربی، ترکیه، لبنان، عمان، اردن با بیش از ۹۰ درصد از کشورهای عضو OIC دارای تجارت مکملی می‌باشند.

با توجه به نتایج بدست آمده، کاهش موانع تعرفه‌ای در قالب ایجاد انواع موافقت‌نامه‌های منطقه‌ای در میان کشورهای اسلامی به ویژه کشورهای عضو ترتیبات منطقه‌ای گروه دی هشت و نظام ترجیحات تجاری در بخش صنعت می‌تواند موجب افزایش حجم تجارت درون گروهی کشورهای مذکور گردد. با توجه به درصد پوشش تجارت مکملی و سطح نرخ تعرفه پایین کشورهای اسلامی واقع در غرب آسیا و خاورمیانه و با در نظر گرفتن سایر جنبه‌ها (که نیازمند به کار پژوهشی دیگری است) ایجاد منطقه آزاد تجاری می‌تواند به عنوان یکی از راهکارهای پیشنهادی جهت حرکت به سمت تحقق ایده بازار مشترک اسلامی باشد.

منابع

- حسن پور، یوسف (۱۳۸۵)؛ بررسی عوامل موثر بر شدت تجارت کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران.
- _____ (۱۳۸۳): سنجش اکتال تجاری کشورهای عضو OIC، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران.
- Abdalla, Adill (1997); *The Impact of Euro-Mediterranean Partnership on Trade Interests of the OIC Countries*, SESRTCIC, 19-19 September, Ankara.
- Allen Sir Rog G. D, Sir Roy. G. D. (1970); *Mathematical Economics*, London.
- Arnon A., Spivak A., Weiblat J. (1996); "The Potential for Trade between Israel, The Palestinians and Jordan", *The World Economy*, 19 (1), pp. 113-134.
- Balassa B. (1965); "Trade Liberalization and "Revealed" Comparative Advantage", *Manchester School*, 33 (2), pp. 99-123.
- Bazler-Madzar M. (ed.) (2000); *Ekonomska integracija na teritoriji bivse Jugoslavje-Na putu ka Evropskoj integraciji (L'intégration économique des territoires de l'ex- Yougoslavie-Sur la route de l'intégration européenne)*, Ekonomski Institut, Belgrade.
- Christie, E. (2001); *Potential Trade in Southeast Europe: a Gravity Model Approach*, Mimeo, WIIW.
- Drysdale, P. (1988); *International Economic Pluralism, Economic Policy in East Asia and the Pacific*, Columbia University Press, New York.
- Drysdale, P., GARNAUT, R. (1993); "The Pacific: An Application of General Theory of Economic Integration", in F. Bergsten and M. Noland (editors), *Pacific Dynamism and International Economic System*, Institute for International Economics, Washington.
- Finger, Michael and M. E. Kreinin (1979); "A Measure of Export Similarity and ITS Possible Uses", *Economic Journal*, 89, and Measures of Export-Import Similarity and ITS Possible Uses *Weltwirtschaftliches*; 1988.
- Frankel, J., Ernesto Stein and Shang-Jin Wei (1993); *Continental Trading Blocs: Are They Natural OR super- Natural?*, Working Paper, Cambridge.

- International Trade Centre UNCTAD/WTO (ITC) (2001); *Statistical Indicators For Identifying Export Potential in ASEAN, SELECTED SAARC COUNTRIES & CHINA*
- _____ (2004); South and South-East Asia: Intra-regional trade potential in essential drugs and natural ingredients for pharmaceuticals
- _____ (2004); ECO: Intra-Regional Trade Opportunities in Pharmaceutical Products.
- International Trade Centre UNCTAD/WTO(2000); ECO-Statistical Indicators for Sub-regional Trade Potential, Working Document.
- ITC (2002); *Tradesmen, The ITC Simulation Model of Bilateral Trade Potentials*, Background paper, Document prepared by ITC Market Analysis Section.
- Jakab Z. M., Kocacs M. A. and Oszlay A. (2001); "How Far Has Trade Integration Advanced?: An Analysis of the Actual and Potential Trade of Three Central and Eastern Countries", *Journal of Comparative Economics*, 29, pp. 276-292.
- Jakab Z. M., Kovacs M. A. and A. Oszlay (2001); *How Far Has Trade Integration Advanced?: An Analysis of The Actual and Potential Trade of Three Central and Eastern*.
- Kellman, Mitchell and Tim Schroder (1983); "The Export Similarity Index: Some Structural Tests", *The Economic Journal*, 83.
- Linneman, H. and C. Van Beers (1988); *Measures of Export-Import Similarity and the Linder Hypothesis Once Again*.
- Linneman, Hans (1966); *An Econometric Study of International Trade Flows*; North- Holland: Amsterdam
- Manir Hossain (1996); "South Asian Economies in the Global Trading System Economics Division", Working Papers (www.ncdsnet. Anu. edu. au)
- Panchamukhi, V. R. Mehta, Rajesh and Others; *Complementarity in Trade and Production : Intra- South Potentials*.
- Petersen, Elizabeth H. and Grounder Rukmanil (2002); *Closer Economic Relations Between Australia and New Zealand Specialisation, Competitiveness, Complementarity*, National Centre for Development Studies, Australian National University, Canberra.

-
- Van Beers C. and H. Linnemann (1991); "Commodity Composition of Trade in Manufactures and South-South Trade Potential", *Journal of Development Studies*, 27 (4), pp. 102-122.
- Van beers Cland Biessen G. (1996); "Trade Possibilities and Structure of Foreign Trade: The Case of Hungary and Poland", *Comparative Economic Studies*, 38 (2/3), Summer & Fall, pp. 1-19.